Kh\_Osul\_SMJShobeiri\_981029

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

مبحث لا ضرر

۲۹ دی ۱۳۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که در آیة شریفة «لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلاّ أَذًى» و یا این استثناء متصل است یا منقطع.

از عبارت‌های مفسرین قدما استفاده می‌شود که أذی از مصادیق ضرر نیست. یکی از جاهای دیگری که استفاده می‌شود اذی ضرر نیست این هست در معجم فقه لغة القرآن، جلد ۲، صفحة ۱۱ از خطّابی نقل کرده الاذی الشرّ الخفیف فإن زاد فهو ضررٌ. پس اذی مصداق ضرر نیست. ولی کم کم در کلمات متأخرین، عده‌ای از علماء که مرحوم سید رضی از آنها نقل کرده، احتمال دارد مراد وزیر مغربی باشد که معاصر اینهاست، ۴۱۸ از دنیا رفته آن هم برای اواخر قرن چهار و اوائل قرن پنج است، این استثناء را متصل گرفتند. بعد از شیخ طوسی و متأخرین هم همینجور. قطبی می‌گوید الاستثناء متّصل و قیل منقطعٌ و المعنی لن یضروکم البتة و لکن یوذونکم بما سمعونکم. معجم فقه اللغة، صفحة ۲۰.

ابو حیان می‌گوید و الظاهر أن قوله: إلا أذى استثناء متصل، و هو استثناء مفرغ من المصدر المحذوف التقدير: لن يضرّوكم ضررا إلا ضررا یسیراً لا نكاية فيه، و لا إجحاف لكم.

ولی علمای بعد از شیخ طوسی هم خیلی جاها تصریح کردند این استثناء متصل است یا در تفسیر اذی ضرر را هم اخذ کردند. شیخ طوسی می‌گوید الاذی ضررٌ یجده صاحبه فی حاله و اکثر ما یقال فی الضرر بقلیل. یا الأذى: كل ما تأذيت‏ به‏. و أصله الضرر بالشي‏ء. معجم فقه اللغة، صفحة ۱۲.

معجم فقه اللغة، جلد۲، صفحة ۲۵، ستون ۲: الاذی هو ضرر ربما ینفر منه النفس فی عاجل الامر.

از تبیان مستقیم نقل می‌کنم: الأذى‏ ضرر لا يبلغ بصاحبه ان يأتي على نفسه. یعنی خیلی آزارش نمی‌دهد، ضرر یسیری هست که خیلی اذیت نمی‌کند. تبیان، جلد۴، صفحة ۵۱۵.

راغب می‌گوید: الأذى ما يصل إلى الحيوان من الضرر: إما في نفسه أو فی جسمه أو تبعاته دنيويا كان أو أخرويا. معجم فقه اللغة، صفحة ۱۲.

شاگرد: ضرری که به حیوان می‌رسد دنیوی یا اخروی.

استاد: حیوان به معنای عامش که انسان را هم شامل می‌شود.

الطبرسی: الأذى‏ ضرر يتعجل‏ وصوله إلى المضرور.

مرحوم آقای طباطبایی بحث‌هایی در مورد این کردند که الاذی هو الضرر ما قیل، گویا ناظر به کلام راغب هستند که گفتند: الأذى ما يصل إلى الحيوان من الضرر. ایشان می‌گوید اذی ضرر نیست. می‌گویند لا تضرّون إلّا ضرر نمی‌تواند این اذی به معنای ضرر باشد. وارد آن بحثش نمی‌شوم. همان اشکالی هست که مرحوم سید رضی در بحث ضرر، اذی مطرح کرده که چطوری استثناء صحیح هست و راه‌حل‌هایی که ارائه می‌دهد، مرحوم آقای طباطبایی ظاهراً کلام مرحوم سید رضی را ندیدند، اگر می‌دیدند بحث آنجوری دنبال نمی‌کردند. اگر هم ما اذی را ضرر بدانیم مطلق ضرر نیست، کما اینکه از کلام راغب استفاده می‌شود یک ضرر خاصی است، ضرر یسیر است، ضرر به لسان است، آزار و اذیت یک مرتبه‌های پایینی است که آن هم باشد مطلق ضرر نیست، بنابراین استثنای الّا اذیً هیچ مشکلی ندارد.

در وجیز واحدی هم الا اذیً را تعبیر می‌کند إِلَّا أَذىً‏ إلّا ضررا يسيرا باللّسان.

یک عبارتی هست که این عبارت هم با هر دو مطلب سازگار است. ابن قتیبه، نمی‌دانم تاریخش کی است. تفسیر غریب القرآن ابن قتیبه، صفحة ۹۷، رقم ۱۱۱، در تفسیر «لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلاّ أَذًى» می‌گوید «أي لم تبلغ عدواتهم لكم أن يضروكم‏ في‏ أنفسكم‏، إنما هو أذى بالقول». این هم با این سازگار هست که استثنا را متصل گرفته باشد، به این اعتبار که می‌گوید ضرر مطلق ایصال مکروه به طرف هست. ایصال مکروه به طرف گاهی نفس است گاهی اوقات به نحو اذی بالقول هست. ضرر در نفس نیست، اذای بالقول هست. این با استثنای متصل می‌تواند سازگار باشد.

چیز دیگر این هست که اصلاً ضرر بگوییم در انفس است. اینجا می‌خواهد تصریح بکند به همان مفادی که از خود ضرر استفاده می‌شود. بنابراین این استثناء منقطع می‌شود. این عبارت با هر دویش سازگار است، چیزی از آن در نمی‌آید. تفسیر غریب القرآن، ابن قتیبه، صفحة ۲۷۶.

تصریح به اینکه این استثناء متصل باشد قبل از سید رضی که از بعضی از علماء نقل می‌کند از کسی ندیدم تصریح کرده باشد.

یک مرحله بحث این است که آیا بحث اصولی اینکه اینجا می‌توانیم ما با اصالة الحقیقه که در الا جاری می‌کنیم بگوییم الا اصل این هست که در معنای حقیقی خودش استعمال شده باشد، معنای حقیقی الا استثنای متصل است. اینکه الا به معنای استثنای منقطع باشد خلاف اصالة الحقیقة هست و بالملازمه از آن نتیجه بگیریم پس بنابراین ضرر مفهومی هست که اذی را هم شامل می‌شود. به خصوص این استدلال در جایی که ما استثنای منقطع را تفسیر کنیم که الا در آن به معنای لکن به کار رفته. آن خیلی روشن‌تر خواهد بود. آیا می‌توانیم به آن تمسک کنیم؟

به نظر می‌رسد مشکل باشد، می‌خواهیم به وسیلة اصالة الحقیقة موضوع له، نسبت به الا موضوع له نیست، نسبت به الا می‌خواهیم معنای حقیقی‌اش را بگوییم الا در معنای حقیقی‌اش به کار رفته. از راه اینکه الا در معنای حقیقی‌اش به کار رفته یک موقعی نمی‌دانیم که ما بعد الا داخل در ماقبل الا هست یا نه. شک ما در این هست، بگویید به وسیلة اصالة الحقیقة می‌گوییم اصل این هست که مابعد الا حکم ماقبل را نداشته باشد. الا به معنایی نیست که ما بعدش حکم ماقبل را نداشته باشد، آن اشکالی ندارد. ولی شما شک در اینکه ندارید، می‌خواهد بگوید اذی را به شما وارد می‌کنند ولی غیر اذی چیز دیگری به شما وارد نمی‌کنند. این مفاد کلی آیه روشن است. به یک معنا شک در مراد نداریم، شک در کیفیت اراده است. به وسیلة شک در کیفیت اراده شما بخواهید موضوع له را بخواهید تشخیص بدهید اینجاها مشکل هست ما اصالة الحقیقة را بخواهیم اینجا جاری کنیم.

تا حدودی شبیه ضمیری که در بحث «يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ» و «بُعُولَتُهُنَّ»، بعولتهنّ مفاد «هُنّ» مشخص است که مراد از «بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ» رجعیات مطلّقه است. ولی اینکه نحوة بازگشت ضمیر، آیا ضمیر به چی برمی‌گردد در آن شک کردیم. اصلش این هست که در مورد مفاد مرجع ضمیر شک داریم. آن هم به خاطر این هست که، نمی‌دانیم آن آیا اصالة الحقیقة در ضمیر می‌توانیم مفاد مرجع ضمیر را با آن تعیین کنیم یا نکنیم، آن تا حدودی شبیه همان است.

نکته‌ای که اینجا می‌خواهم عرض کنم این است، به هر حال قدمای مفسرین احساس لغوی‌شان این بوده که ضرر مفهومی هست که «اذی» را در بر نمی‌گیرد، ولی سید رضی، علمایی که سید رضی از آنها نقل می‌کند، محقق من العلماء و شیخ طوسی، اینها احساسشان این هست ضرر یک مفهومی است که اذی را در برمی‌گیرد. یعنی اینجا ما روح قضیه این است که با دو تا تبادر متزاحم روبرو هستیم. یعنی هر عالمی ادعای یک نوع تبادری می‌کند. روح این حرف‌ها دو ادعای متعارض در مورد تبادر از لفظ هست. اگر کلمات لغویون، مفسرین یک کاسه باشد خیلی وقت‌ها مراجعه به کلمات لغویون و مفسرین به درد می‌خورد برای اینکه موضوع له را کشف کنیم، از این باب که گاهی ما احتمال می‌دهیم که در مرور زمان تغییر ایجاد شده باشد. بنابراین معنایی که ما الآن احساس می‌کنیم معنایی که هزار سال قبل احساس می‌کنیم نباشد. به جای اینکه ما با اصالة الثبات که چند و چونش خیلی روشن نیست بخواهیم اثبات کنیم که این معنا در قدیم چه شکلی است یک مقداری از مسیر را با تبادری که در نزد خود مفسرین و لغیون و قدما هست می‌پیماییم. می‌گوییم در زمان ارباب لغت اوّلیه، در زمان مفسرین اوائل این واژه را به این معنا می‌فهمیدند. حالا ۱۰۰ سال، ۲۰۰ سال قبلش، زمان صدور نصّمان خیلی راحت‌تر هست تغییراتی که در آن ۱۰۰، ۲۰۰ سال انجام شده اینقدر تغییراتی نیست که مانع اجرای اصالة الثبات باشد. اجرای اصالة الثبات خیلی راحت‌تر است. یا از این باب مراجعه کنیم به کلمات اهل لغت، یا از این باب که گاهگاهی ما خودمان فارس هستیم، آنها عرب هستند، می‌خواهیم تبادر اهل اله لغت، زبان، اهل لسان را درک کنیم. تبادر اهل لسان با چیزهای لغوی‌ها و جاهایی که اتفاق نظر داشته باشند و بر یک مطلب اجماع نظر داشته باشند.

ولی مشکل ما در اینجا مشکل اختلاف نظر هست که اینها دارند. فرّاء، زجاج، اخفش، خطابی. خطابی حدود ۳۸۸، ۳۸۹، قریب القرآن دارد اواخر قرن چهار است. آنها تعبیر کردند استثناء منقطع است، اذی داخل در ضرر نیست. ولی از همان قرن چهار تقریباً زمان سید رضی و معاصرین سید رضی به بعد این استثناء متصل تلقی شده، یعنی دو تا دعوای تبادر متعارض با آن روبرو هستیم، این را چه کنیم. اینها خلاف واقع نمی‌خواهند بگویند. واقعاً این احساس را دارند. یعنی تبادر برایشان هست. می‌خواهیم ببینیم چی شده که این تبادرهای متضاد احساس کردند. چند راه‌حل اینجا می‌شود ارائه داد در حل این تبادرهای متعارض، نتیجة این راه‌حل‌ها هم فرق دارد. یک راه‌حل این است که معنای حقیقی ضرر بگوییم اذی را شامل نمی‌شود. ولی اینجا ضرر به قرینة استثناء در معنای مجازی به کار رفته، معنای واسعش را، یعنی حرف امثال شیخ طوسی ولو تصریح نکردند، ولی روح قضیه‌اش این هست که می‌توانیم اینجا با استعمال مجازی برای ضرر قائل شدن بگوییم این استثناء حقیقی است. کأنّ اینجوری کلامشان را توضیح بدهیم، تجوّز در ضرر از تجوّز در الّا و استعمالش به معنای لکن روشن‌تر است. ادعا این باشد که استعمال ضرر در یک معنای عام‌تر این. داریم توجیه می‌کنیم آن مطلبی که در باطن چیزهایشان هست. تصریح به این کلمات ندارد. ما می‌خواهیم بگوییم که درک وجدانی‌شان که بوده، درک یک معنای مجازی کردند. یعنی آن چیزی که در اینجا احساس کردند، یک احساس مجازی بوده، تصور کردند این احساس، احساس حقیقی است. آن که هست یک نوع احساس مجازی بوده و احساسشان این بوده که تجوّز در ضرر از تجوّز در الّا و استعمال آن به معنای لکن روشن‌تر است.

شاگرد: ضرر تفسیر کردند، گفتند ضررا یسیر توجیه در کلامشان نمی‌آید که

استاد: در موردش صحبت می‌کنیم.

تفسیر دیگر این هست که بگوییم که معنای اصلی ضرر یک معنای عامی است. ضرر اذی را شامل می‌شود ولی تناسبات حکم موضوع این هست که اگر گفتند فلانی به شما ضرر زد، یعنی ضرری که شما را از کارتان باز داشت. ضرری که یک نوع به تعبیر ابو حیان می‌گوید إلا ضررا یسیراً لا نكاية فيه، و لا إجحاف لكم. کأنّ ضرر مطلق در تناسبات حکم موضوع اقتضاء می‌کند اگر می‌گوییم فلانی به من ضرر زد، یعنی من را آزار داد، اذیتم کرد، اجحافی به من صورت داد.

اصل معنای وضعی ضرر این قید در آن ندارد. این قید، قید معنای اطلاقی‌اش است. گاهگاهی این دو تا مطلب با هم خلط می‌شود. گاهی اوقات تصور می‌شود که مرحوم شیخ انصاری یک مطلبی دارد، در بحث معاملات صبیان، ایشان می‌گوید که وقتی می‌گوید «اذا بلغ الصبی جاز امره»، ایشان می‌گوید جاز امره یعنی معاملات صبی بدون اجازة ولی نافذ است. بنابراین مفهوم جمله این می‌شود که قبل از بلوغ نیازمند به اجازه است. اما اینکه حتی با اجازه هم قبل از بلوغ معاملاتش باطل باشد از این جمله استفاده نمی‌شود. مسلوب الاراده بودن صبی ازش استفاده نمی‌شود.

مرحوم امام به این مطلب اشکال کردند، گفتند که می‌توانیم بگوییم که «لا یجوز امر الا باذن ولیه»، اینکه الا باذن ولیه را استثناء می‌کنیم، این معنایش این هست که جاز اعم از اذن ولی و عدم اذن ولی هست. و الا اگر اعم نباشد نمی‌شود استثناء کرد. با ظهور اینکه این استثناءها را هم به ادراک عرفی اتصال متصل فهمیده می‌شود.

حاج آقا بیان می‌فرمودند که نقض ایشان وارد نیست. اگر مرحوم شیخ ادعایش این بود که جاز، وضعاً به معنای جواز من دون احتیاجٍ الی الاذن بود، نقض وارد بود. ولی بحث مرحوم شیخ این است اطلاق جاز، همینجور اگر بگوییم جاز یعنی نیاز به چیز دیگری نیست. ممکن است بگوییم جاز به اذن قید بزنم، ولی قید که می‌زنیم کاری می‌کنیم که آن اطلاق شکل نگیرد. استثناء کنیم، استثناء باعث می‌شود که آن اطلاق شکل نگیرد. ادعا دلالت اطلاقی جاز بر استقلال ولی در تصرف است که مفهومش عدم استقلال صبی قبل از بلوغ باشد. ما نحن فیه هم شخصی ممکن است چنین کلامی را بگوید. بگوید که ضرر مفهوم وضعی‌اش شامل اذی هم می‌شود. ولی اگر اطلاق گذاشتند، مطلق گذاشتند، گفتند دشمنان به ما ضرر می‌زنند. یعنی ضرر حسابی. ضررهای مختصرات و امثال اینها مخالف اطلاق ضرر هست.

اگر همینجوری هم می‌گفتند لن یضرّوکم، معنایش همین بود. لن یضرّوکم یعنی ضرری به شما نمی‌زنند چون آن ضررهای ناچیز را اگر ضرر به نحو ناچیز باشد نباید به نحو مطلق بگویند به شما ضرر زد. مانعی ندارد ما نفی کنیم به اعتبار یسیر بودن و اینکه نکایة و اجحافی در آن وجود ندارد را نفی کنیم. الا اذی کثیرا یعنی همان مفادی را که اطلاق کلام به دلالت سکوتی می‌رساند اینجا می‌خواهد تصریح بکند برای اینکه میزان دلالت را بالاتر ببرد. ما بگوییم ضرر وضعاً شامل اذیت و اینها هم می‌شود و آن که قدما این استثناء را منقطع گرفتند به دلیل این بوده که دیدند اگر همینجوری می‌گفتند لن یضروکم مفادش این بوده که برای شما آسیب می‌رسانند، به شما یک صدمة جدی وارد می‌کنند، این چیزهایی که صدمة جدی نیست با تعبیر ضرر زدن در این موارد نمی‌شود اطلاق کرد. اگر توجیه اوّل باشد کلام قدما دقیق‌تر است. به یک معنا دقیق‌تر است، به یک معنا دقیق‌تر نیست. از این جهت کلام قدما دقیق‌تر هست که برای تشخیص موضوع له باید به کلام قدما مراجعه کنیم. از یک جهت دقیق‌تر نیست که آنها چیز نکردند که ما معنای متصل و منقطع را نسبت به موضوع له نباید ملاحظه کنیم. نسبت به مستعملٌ فیه، ولو مستعمل فیه مجازی. اگر یک لفظ را مجازاً در یک معنای عامی به کار بردید و از آن معنای عام یک چیزی را استثناء کردید که داخل در این معنای عام هست ولو داخل در معنای موضوع له نباشد استثناء متصل است، استثناء منقطع نیست. این هم یک توجیه دیگری برای این اختلافی که بین قدما هست در تفسیر این دو واژه.

شاگرد: ارتباطش با آن جاز امره را مدعی نفهمیدم.

استاد: بعضی وقت‌ها یک چیزی مفاد اطلاقی کلام است. مثلاً می‌گویم اذا بلغ الصبی جاز امره. هنگامی که صبی بالغ می‌شود جاز امره. مرحوم شیخ انصاری می‌گوید این روایت در مقام بیان این هست که بعد از بلوغ صبی مستقل می‌شود. قبل از بلوغ صبی مستقل نیست، نه اینکه لفظش بی‌اثر است. بنابراین منافات ندارد که قبل از بلوغ اگر معامله‌ای کرد این معامله با اجازة ولی تصحیح بشود. بحثی که بعضی‌ها دارند که می‌گویند معاملات صبی بالکل بی‌فایده است و صبی مسلوب الاراده هست از این روایت نمی‌شود استفاده کرد.

مرحوم امام اشکال کرده بودند که اگر جاز به معنای استقلال باشد چطور شما قید می‌زنید می‌گویید یجوز معاملة الصبی باذن ولیه؟ یا استثناء می‌کنید؟ می‌گویید که لم یجز امر الصبی الا باذن ولیه. استثنا و قید کاشف از این است که لو لا الاستثناء و لو لا القید جملة قبلی معنای عام دارد. حاج آقا می‌فرمودند که اینکه لو لا الاستثناء و لو لا القید معنای عام دارد درست است ولی این معنای عام از اطلاق جمله استفاده می‌شود یا از وضع کتاب؟ اگر گفتیم از اطلاق استفاده می‌شود نقض مرحوم شیخ درست است. مرحوم شیخ هم می‌خواهد بگوید اطلاق جملة جاز صبی دال بر استقلال صبی بعد البلوغ است و مفهوم جمله نفی الاستقلال قبل البلوغ است. اطلاق یعنی قید نیاوردن، یعنی سکوت کردن. حاج آقا می‌فرمودند شما می‌گویید که کسی که بیمار هست روزه برایش واجب نیست. آیا این جملة شما کسی که بیماری‌اش به گونه‌ای هست که روزه گرفتن برایش خوب هست او را شامل می‌شود یا شامل نمی‌شود؟ آن که شامل نمی‌شود. ولی آیا کلمة بیماری در آن خوابیده؟ بیماری که روزه برایش خوب نباشد؟ اینکه نخوابیده. این قید از کجا فهمیده می‌شود؟ به تناسبات حکم موضوع. چون در مقام امتنان فهمیده می‌شود. در مقام امتنان را از مریضی برمی‌دارند که روزه گرفتن برایش خوب نباشد. برای نسبت به مریضی که روزه برایش خوب است اصلاً حالش را جا می‌آورد.

خدا رحمت کند عمة ما خیلی مریض بود، می‌گفت من روزه می‌گیرم حالم بهتر می‌شود.

بنده خدایی که احساسش این است، می‌گفت حالش خوب است. آنکه نمی‌شود چیز کرد. بنابراین ولو فقها تعبیر می‌کنند که مریضی که روزه برایش ضرر دارد، این قید را که می‌زنند این قید معنایش این هست که اگر ما این قید را نمی‌آوردیم این قید فهمیده نمی‌شد؟ فهمیده می‌شد ولی آن قید گاهی اوقات از دلالت سکوتی فهمیده می‌شد، می‌خواهیم درجة دلالت سکوتی را بالا ببریم، تصریح کنیم، یک چیزی شبیه تصریح به کلام بدهیم عبارت‌ها را ذکر می‌کنیم.

گاهی اوقات هم اینجوری است، ما قید که می‌زنیم، استثناء که می‌زنیم چیزی را استثناء می‌کنیم که اگر هم استثناء نمی‌کردیم آن را مستثنا می‌دیدیم. می‌گوییم روزه لا یجب الصوم علی المریض الا مریضاً یکون الصوم بمصلحته. یک همچین استثناء را ممکن است بزنیم ولی این استثناء معنایش این نیست که اگر استثنا نزده بودیم مریضی که روزه به نفعش هست داخل در مستثنی منه بود، داخل وضعی بود، علتش این است، وضعاً داخل اطلاقاً خارج است، اطلاق یعنی این، آن چیزهایی که ولو به تناسبات حکم موضوع اگر سکوت کنیم از کلام استفاده می‌شود.

شاگرد: ظاهر در استثناء بود الآن می‌شود نص در استثناء؟

استاد: نص در استثناء یعنی آن مطلب استثناء را تناسبات حکم موضوع به ما افهام می‌کرد، الآن خود لفظ افهام می‌کند. اگر همینجور می‌گفتند لن یضرّوکم یعنی آنها کاری نمی‌توانند کنند.

خدا رحمت کند مرحوم امام تعبیر می‌کرد یک دیوانه‌ای سنگی انداخته و امثال اینها. گاهی اوقات می‌خواهد بگوید کاری نکرده که، بنابراین در این مقام که آنها به معنا لطمه‌ای وارد نکردند. بعد ولی گاهی اوقات می‌خواهیم این لطمه را تصریح کنیم. بگوییم آنها لطمه‌ای وارد نکردند یک وزّی بود رفت، یک سنگی بود انداختند رفت. تصریح می‌کنند که این اصلاً حساب نمی‌شود. ممکن است اصلاً آن را نیاوریم، بگوییم به ما صدمه‌ای که نزدند ولو یک صدمه امّایی هم زده شده باشد، لن یضروکم الا اذیً ممکن است این الا اذیً همان مفادی را که لن یضرّوکم از آن استفاده می‌شود الا اذی تأکید بر همان مفادی هست که اگر هم نبود از جمله استفاده می‌شد. معنایش این هست که موضوع له ضرر یک معنایی هست اذی را شامل می‌شود. اینکه اذی از جملة قبل استفاده نمی‌شد به جهت تضیّق موضوع له نیست. تضیّق عبارت به تناسبات حکم موضوع بود. این باشد کلام متأخرین دقیق‌تر می‌شود. یعنی متأخرین سعی کردند بین معنای وضعی و معنای اطلاقی فرق بگذارند. حرف سید رضی و حرف شیخ طوسی و این بزرگان دقیق‌تر می‌شود.

این هم دو توجیه. یک توجیه سوم بود که فعلاً یادم رفت.

اینها در این بحث‌ها اثر دارد که ما چگونه کلمة ضرر را بفهمیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

خدا رحمت کند، روضة آقای گلپایگانی بود، یک بنده خدایی بالای منبر بود به صوت می‌خواند: که مهر تو را به عالم امکان نمی‌دهم، یادش نیامد، دوباره مهر تو را به عالم امکان نمی‌دهم. دیگر آمد بار سوم بگوید یک بنده خدا از وسط جمعیت با همان تکیه به صوت او گفت این گنج پر بها است من ارزان نمی‌دهم، گفت آجرک الله، خودش چیز کرد و مجلس ادامه پیدا کرد خراب شد.

پایان